



جاگاه علمی و دینی مردم نجد در دوران محمد بن عبدالوهاب

احمد کوثری (باغچقی)*

چکیده

محمد بن عبدالوهاب با کمک محمد بن سعود جنبش وهابیت را در منطقه نجد عربستان بنا نهاد. او با تکفیر مسلمین راه را برای قتل و غارت‌ها و جنگ‌های ابن سعود علیه مسلمانان نجد باز کرد. موافقان محمد بن عبدالوهاب به پیروی از او و برای توجیه اقدامات جنگ‌جویانه‌اش، قائل به مشرک و جاهل بودن مردم نجد در دوران او می‌باشند. در مقابل، مخالفان ابن عبدالوهاب این فکر را زیربنای مشروعیت بخشیدن به قتل و غارت‌های وهابیون می‌دانند و با شواهدی که ذکر می‌کنند، فهمیده می‌شود که حکم به کفر و جهل مردم نجد وسیله‌ای برای دستیابی به قدرت سیاسی و اجتماعی و دستاویزی برای انتقام از مردمی بود که زیر بار سخنان او نرفتند.

در این مقاله به بررسی وضع علمی دوران محمد بن عبدالوهاب از منظر موافقان و مخالفانش می‌پردازیم.

کلیدواژگان: محمد بن عبدالوهاب، نجد، شرک.

◆ مقدمه

محمد بن عبدالوهاب، مؤسس فرقه وهابیت، در سال ۱۱۱۵ ق^۱ در شهر عیینه از منطقه نجد عربستان به دنیا آمد و به سال ۱۲۰۶ ق درگذشت.^۲ او بیشتر عمر خود را در این منطقه گذراند و در سال ۱۱۵۷^۳ یا ۱۱۵۸ ق^۴ به ناچار از عیینه خارج و عازم درعیه^۵ گشت^۶ و مورد استقبال و اکرام محمد بن سعود، امیر درعیه، قرار گرفت.^۷ چون محمد بن سعود از افکار ابن عبدالوهاب در مورد توحید و شرک باخبر گشت، او را تصدیق کرد و قول همکاری و جهاد با مخالفان او را داد. امیر محمد با شیخ محمد بیعت کرد^۸ و بسیاری از بزرگان درعیه هم قول همکاری به او دادند.^۹

۱. در تاریخ نجد سنت جون فیلیپی، تاریخ ۱۷۰۳ میلادی ذکر شده است (فیلیپی، سنت جون، تاریخ نجد، ص ۵۱).
۲. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۸۱؛ ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۳۳؛ بن باز، عبدالعزیز، الامام محمد بن عبدالوهاب دعوت و سیرته، ص ۱۵ و... .
۳. عجلانی، منیر، تاریخ البلاد العربیة السعودیة الدولة السعودیة الأولى، الجزء الثاني، عهد الامام عبدالعزیز بن محمد، ص ۵؛ وهبه، حافظ، جزیرة العرب فی القرن العشرين، ص ۳۳۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل آل سعود، ص ۲۶.
۴. آل بوطامی، شیخ احمد، الشیخ محمد بن عبدالوهاب عقیدته السلفیة و دعوتة الاصلاحیة، ص ۱۸؛ قحطانی، عبدالله، هؤلاء هم الخوارج، ص ۴۴.
۵. درعیه یکی از شهرهای منطقه نجد است.
۶. زیرا شیخ محمد در عیینه با استقبال حاکم شهر، عثمان بن حمد معمر، به تخریب بناها و قبور مورد عبادت مردم - از جمله قبه قبر زید بن خطاب - پرداخت، اما مخالفتها با او بالا گرفت؛ به طوری که شیخ سلیمان بن محمد رییس احساء به عثمان بن حمد بن معمر، حاکم عیینه، نامه نوشت که شیخ محمد را یا به قتل برساند و یا از عیینه بیرون کند که اگر چنین نکند، خراج آنها را از احساء قطع می کند و بدین ترتیب، شیخ محمد از عیینه خارج و راهی درعیه شد (ر. ک: ابن بشر، عثمان بن عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۳۹-۴۰).
۷. فیلیپی، سنت جون، پیشین، ص ۶۱؛ ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۸۶-۸۷؛ ذهبی، ابوعبدالله، السیرة الامام محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۱.
۸. ر. ک: الگار، حامد، الوهابیة، ص ۲۵؛ ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۸۷.
۹. ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۸۷.

این آغاز آشنایی ابن عبدالوهاب در مقام مفتی و ابن سعود در مقام حاکم برای همکاری‌های دوجانبه بود^۱ که به تأسیس فرقه وهابیت انجامید و زمینه قتل و غارت‌های بسیاری از مسلمین منطقه نجد را فراهم ساخت.^۲

بزرگ‌ترین دلیل ابن عبدالوهاب برای جهاد در مقابل مردم و اباحه جان و مال آنان، حکم به جهل و کفر و شرک^۳ ایشان است. او در جای‌جای رساله کشف الشبهات خود که آن را برای امیر درعیه، محمد بن سعود، نگاشته است، حکم به کفر مسلمین کرده و آیاتی را که در شأن کفار و مشرکان قریش نازل شده است، بر اتقیای امت حمل کرده است و این کتاب و فتاوی آن دستاویز محمد بن سعود برای ریختن خون مسلمین و تصرف اموال آنان گردید.^۴

امروزه با توجه به اسلام مردم نجد و فتاوی محمد بن عبدالوهاب و قتل و غارت‌های محمد بن سعود، مسئله مسلمان یا مشرک بودن مردم نجد در زمان ظهور ابن عبدالوهاب نیاز به بررسی دارد و بازگشت آن به درستی یا نادرستی جنگ‌ها و کارهای ابن عبدالوهاب و ابن سعود است؛ زیرا اگر کفر یا شرک مردم نجد روشن نشود، مشروعیت عملی وهابیت زیر سؤال می‌رود و این همان چیزی است که وهابیون از روبه‌رو شدن با آن وحشت دارند.^۵

با روشن شدن اهمیت این مسئله، به بررسی جایگاه علمی و دینی مردم نجد می‌پردازیم.

۱. ر.ک: ، احمد، امین، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، ص ۱۸؛ ر.ک: وردانی، صالح، ثقافة الراهبیه فی کتب الوهابیه، ص ۱۷.
 ۲. سعید، ناصر، تاریخ آل سعود، ص ۱۵؛ صبیحی، احمد محمود، جذور الراهب فی العقیده الوهابیه، ص ۳۶؛ علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت؛ تبارشناسی، ص ۲۶۲-۲۶۴.
 ۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد توحید یا شرک مردم نجد ر.ک: موحدی‌پور، محمدعلی، «توحید و شرک در نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب»، ص ۱۴۷.
 ۴. صدقی زهاوی، جمیل، الفجر الصادق فی الرد علی الوهابیه المارقه، ص ۱۴ و ۱۵.
 ۵. ابن غنام، حسین، روضه الافکار و الافهام (تاریخ ابن غنام)، ص ۱۰۵-۱۰۸، مقدمه کتاب.

◆ دیدگاه موافقان محمد بن عبد الوهاب

غالب موافقان محمد بن عبد الوهاب به پیروی از او و برای توجیه حرکت جهادی‌اش، مردم نجد را در دوران او مردمانی جاهل و مشرک شمرده‌اند^۱ و خود ابن عبد الوهاب نیز در کتاب *كشف الشبهات* با عباراتی مردم زمان خود را کافر خطاب می‌کند و می‌آورد:

فإذا عرفت أن جهال الكفار يعرفون ذلك فالعجب ممن يدعي
الإسلام و هو لا يعرف من تفسير هذه الكلمة ما عرفه جهال الكفرة؛^۲
كفار جاهل زمان پیامبر ﷺ بهتر از مردم در زمان ما که ادعای
اسلام می‌کنند، معنای توحید (لا اله الا الله) را می‌فهمیدند.
وتحققت أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قاتلهم ليكون
الدعاء كله لله ، والنذر كله لله ، والاستغاثة كلها بالله ، وجميع
أنواع العبادات كلها لله؛^۳
پیامبر ﷺ به سبب این کفرشان با آنها مقاتله کردند، تا آنها
دعا و نذر و استغاثه را برای خدا انجام دهند و همه عبادات را برای
خدا به جا آورند.

ابن عبد الوهاب اینها را توجیهی برای افکار خود و جواز جنگ با مردم نجد بیان می‌کند.

۱. حمزه، فؤاد، *قلب جزيرة العرب*، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن غنم، حسین، *تاریخ نجد*، ص ۱۳- ۲۲؛ ابن بشر، عثمان بن عبد الله، پیشین، ج ۱، ص ۳۳-۳۴؛ وهبه، حافظ، پیشین، ص ۳۳۶؛ آل بوطامی، شیخ احمد، پیشین، ص ۱۳-۱۴؛ بن باز، عبد العزیز، پیشین، ص ۲۳ و ...
۲. ابن فوزان، صالح، *شرح كشف الشبهات* محمد بن عبد الوهاب، ص ۴۷؛ ابن عبد الوهاب، محمد، *مجموع مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب - كشف الشبهات*، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.
۳. ابن عبد الوهاب، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۵۱.

۱. دیدگاه حسین بن غنم

ابن غنم تاریخ‌دان هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب و شاگرد وی است.^۱ او در کتاب تاریخ نجد در شرح حال مردم دوران ابن عبدالوهاب نه تنها مردم نجد را بلکه تمام مسلمین را مشرک می‌خواند. وی می‌نویسد:

اکثر مسلمین در طلیعه قرن دوازدهم مشرک شده و به جاهلیت بازگشته بودند؛ به طوری که بر اثر غالب شدن جهل در درونشان و تسلط صاحبان هوا و ضلالت بر آنها، نور هدایت در جان‌هایشان خاموش گشته بود. پس کتاب خدا را رها کرده و به ضلالت‌های پدرانشان روی آورده و به پرستش اولیا و صالحان مشغول بودند. آنان برای برآورده شدن حاجاتشان، به اموات و احیا استغاثه می‌کردند، بلکه بدتر از آن بسیاری از آنان دفع ضرر و جلب منفعت خود را از سنگ‌ها و درختان تقاضا می‌کردند.^۲

وی عمل برخی از مسلمین در تقدیس قبور اولیا و صالحین و تبرک به آنان را موجب خروج از دین و بزرگ‌تر از عمل شرک‌آمیز مسیحیت بیان می‌کند و می‌گوید: «واتوا من الشرك اعظم مما فعل النصارى بالمسيح».^۳ آن‌گاه در وصف حال مردم نجد می‌نویسد:

مردم نجد در ضلالت بزرگی بودند و به قصد زیارت قبر زید بن خطاب به جیب‌ه می‌رفتند و از او برطرف شدن مشکلات و برآورده شدن حاجات خود را طلب می‌کردند... زنان و مردان به آبادی (فدا) می‌رفتند و زشت‌ترین افعال را در آن محل انجام می‌دادند و به نخلی که به فحال معروف بود، تبرک می‌جستند... و در بینشان مردی از اولیا بود که «تاج» نام داشت. مردم برایش نذر

^۱ برای اطلاع بیشتر درباره کتاب تاریخ نجد و حسین ابن غنم بنگرید به: موحدی‌پور، محمدعلی: «بررسی

کتاب تاریخ نجد»، نشریه سراج منیر، ش ۲، تابستان ۹۰.

^۲ ابن غنم، حسین، پیشین، ص ۱۳.

^۳ همان، ص ۲۲.

می کردند و از او طلب دعا می کردند و اعتقاد داشتند که وی مالک منفعت و دفع کننده ضرر است و برای برآورده شدن حاجاتشان گروه بسیاری نزد او می رفتند.^۱

۲. دیدگاه سنت جون فیلی

فیلی که تاریخ نگاری مدافع وهابیت است، در تاریخ نجد خود ضمن جاهل و خرافی نشان دادن مردم زمان محمد بن عبدالوهاب در وصف این مردم چنین می نویسد:

بزرگان قوم در مقابل جهل مردم اهمال می کردند. مردمی که به اعتقادات خرافی روی آورده بودند، مثل اعتقاد به تأثیر سحر و نذر و قربانی و نیروی درختان و سنگ ها و شفاعت بعضی از قبور... و در جهل مانند سامری بودند...، اما محمد بن عبدالوهاب برخلاف دیگران، اعتقادی به این امور نداشت و از این کارها خجالت می کشید.^۲

فیلی با متهم ساختن علمای زمان شیخ محمد به رفاه طلبی و سکوت و بی اعتنایی آنان در مقابل جهل و خرافات مردم،^۳ می کوشد قتل و غارت های ابن عبدالوهاب و ابن سعود را توجیه کند. او هدف وهابیان از کشتار مردم بی دفاع منطقه نجد را اخلاص در راه دین خدا و پیامبر بیان می کند و می نویسد: «امیر (محمد بن سعود) و شیخ (محمد بن عبدالوهاب) با اخلاص، برای دین خدا و برای پیامبرش و قتال (مخلصانه) در راه خدا و پیامبرش پیمان بستند».^۴

۱. همان ص ۱۴-۱۵.

۲. فیلی، سنت جون، پیشین، ص ۵۳-۵۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۱.

۳. دیدگاه عثمان بن عبدالله بن بشر

ابن بشر، متولد ۱۲۱۰ق، در کتاب خود با عنوان *المجد فی تاریخ نجد*، همانند ابن غنام و فیلیبی، چهره تاریکی از مردم دوران محمد بن عبدالوهاب ارائه می‌دهد و می‌آورد:

در زمان شیخ محمد شرک در نجد و غیر نجد گسترش یافته بود. بسیاری به درختان و سنگ‌ها و قبور و بنا بر قبور و تبرک و نذر به اینها اعتقاد داشتند. از جن‌ها کمک می‌خواستند و برای آنها نذر می‌کردند... از اینها شفای مریضشان را می‌طلبیدند و به غیر خدا قسم یاد می‌کردند و غیر این امور از شرک‌های بزرگ و کوچک را انجام می‌دادند.^۱

ابن بشر برای اینکه شخصیت ابن عبدالوهاب را شخصیتی مصلح معرفی و جنگ‌هایش را توجیه کند، می‌نویسد:

در نجد جهل و ضلال و ظلم و جور و قتال فراوان بود... تا اینکه محمد بن عبدالوهاب آمد و اینها را برطرف ساخت و بدعت‌ها را از بین برد و توحید آشکار گشت و شرک بعد از آنکه بلاد را فرا گرفته بود، زایل شد... پس او اسلام را عزیز کرد^۲ و سنت‌های جاهلی را از بین برد و قبه‌ها و مواضع شرک‌آمیز را خراب کرد.^۳

۴. دیدگاه احمد بن حجر بن محمد آل بوطامی

او در وصف مردم نجد می‌نویسد:

مردم نجد عقاید ضاله و عادات فاسد داشتند و این امور محمد بن عبدالوهاب را مصمم بر قیام ساخت... اینها منکرات و شرک‌های قبیحی را مرتکب می‌شدند. در بین آنان قبور بسیاری بود که این

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۸.

قبور را به صحابه منسوب می کردند. از این قبور حاجات خود را می طلبیدند و برای برطرف شدن مشکلاتشان به آنها استغاثه می کردند. در جبيله به قبر زيد بن خطاب ايمان داشتند و از آن حاجت می خواستند. در درعیه در مورد برخی قبور چنین می کردند... به نخل خرما متوسل می شدند و در درعیه به غاری اعتقاد داشتند... در شعب غبیرا نزد قبر ضرار بن ازور شرک و منکر بسیاری مرتکب می شدند که قابل تصور نیست.^۱

۵. دیدگاه عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

در کتاب الامام محمد بن عبدالوهاب دعوت و سیرته از بن باز، در سبب قیام و دعوت ابن عبدالوهاب چنین آمده است:

اهل نجد قبل از دعوت شیخ (محمد بن عبدالوهاب) بر حالتی بودند که مؤمنی نمی پسندد. آنها شرک اکبر داشتند؛ به نحوی که درختها و سنگها را عبادت می کردند... و در نجد سحر و کهنات فراوان شده بود... مردم به سمت دنیا و شهوات روی آورده بودند و باری کننده دین خدا کم شده بود. مردم حرمین شریف و یمن نیز چنین بودند، از شرک و بنای بر قبور و دعا از اولیا و استغاثه به آنها. در یمن بسیار مرتکب این امور می شدند. همچنین در شهرهای نجد به قدری از این کارها مابین قبرها و غارها و درختها می شد که نمی توان شمارش کرد. و از استغاثه به غیر خدا و طلب کردن از اجنه و استغاثه از آنان و ذبح حیوانات برای آنها و ترسیدن از شر اجنه بسیار بود و چون شیخ این شرک و ظهور آن را در مردم می دید و کسی را نیافت که این امور را انکار کند، برای خدا قیام کرد و ناچار به جهاد شد.^۲

۱. آل بوطامی، شیخ احمد، پیشین، ص ۱۳-۱۴.

۲. بن باز، عبدالعزیز، پیشین، ص ۲۳.

♦ جواب از دیدگاه موافقان ابن عبدالوهاب

نکته‌ای که اکثر موافقان جریان فکری وهابیت، برای موجه جلوه دادن خون‌ریزی‌ها و تصاحب اموال مردم نجد به‌دست ابن عبدالوهاب و ابن‌سعود در کتب خود بدان استناد کرده‌اند، این است که بیشتر مردم نجد گمراه و مشرک و کافر بودند؛ پس وهابیون برای اصلاح و اقامه امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به دین خدا و سنت پیامبر ﷺ قیام کرده‌اند، نه برای رسیدن به حکومت و تصاحب اموال مردم. این مطلب علاوه بر اینکه با زیاده‌روی وهابیت در کشتن انسان‌ها و تصاحب فراوان اموال مردم نجد^۱ معارض است، شواهد زیادی هم بر خلاف آن قائم است و اثبات می‌کند که مردم نجد نه تنها جاهل و مشرک نبودند، بلکه موحد و مؤمن و دارای فضل بودند،^۲ که ما به برخی از این شواهد اشاره می‌کنیم:

۱. ایمان و اخلاق مردم نجد

آلوسی در کتاب تاریخ نجد خود بعد از بیان وضع شهرها و مناطق مختلف نجد، درباره اخلاق و دیانت مردم این سرزمین می‌نویسد:

اخلاق اهل نجد، اخلاق پسندیده‌ای است...^۳ و بدان! اهل نجد همه مسلمان و موحد هستند و اینها در همان عصر اول اسلام آوردند...^۴ تمام اهل نجد معتقد به رسول و آل و اصحابش هستند؛ کما اینکه در گذشته نیز چنین بودند و به آنچه در کتاب و سنت است، معتقدند.^۵

۱. قحطانی، عبدالله، پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۸؛ سبحانی، جعفر، الوهابیة بین المبنای الفکرية و النتائج العملية، ص ۵۴.

۲. آلوسی، محمود، تاریخ نجد، ص ۵۶-۶۷؛ آل‌بسام، عبدالله، علماء نجد خلال ثمانية قرون، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. آلوسی، محمود، پیشین، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۵۹.

۵. «و جميع أهل نجد على اختلافهم في القبائل كما انهم يعتقدون ما سبق كذلك في الآل والأصحاب، ما وردت به السنة و الكتاب... وتركوا العصبية التي هي من الأوتار الباطل و اطنابه...» (همان، ص ۶۱-۶۳).

سپس آلوسی در باب فهم و درک و علم مردم نجد مطالبی را بیان می‌کند که می‌رساند اکثر مردم نجد بری از تهمت جهالت و شرک هستند.^۱ ایشان ادامه می‌دهد: اینکه گفته شود مردم نجد از ششصد سال پیش تا کنون مشرک بوده‌اند، این سخن کذب محض و بهتان است.^۲

پس همان‌طور که معمولاً هر کس خواسته باشد حرکتی انحرافی را شروع کند، آنچه را که در بین مردم وجود دارد، انکار و یا دیگران را رمی به شرک و کفر می‌کند، محمد بن عبدالوهاب نیز چنین کرد. این در حالی است که مسلمانان به سبب اینکه برای صاحبان قبور احترام قائل‌اند، به زیارت آنها می‌روند و نه بر قبور سجده می‌کنند و نه آنها را می‌پرستند و این عمل را هرگز نمی‌توان با عمل مشرکان قریش مقایسه کرد؛ همچنان‌که احمد زینی دحلان در جواب به اتهام مشرک و کافر بودن مردم نجد چنین بیان می‌دارد:

از استدلال باطل محمد بن عبدالوهاب (که کفار و مشرکین قریش را با مردم نجد قیاس کرده) برخی چنین نوشته‌اند: همانا انسان‌های مؤمن، انبیا و اولیا را اله و شریک خدا نمی‌دانند، بلکه آنها معتقدند اینها بندگان خدا و مخلوق اویند و اینها را شایسته عبادت نمی‌دانند و اما مشرکان (قریش) معتقد بودند که بت‌ها استحقاق الوهیت را دارند و بت‌ها را تعظیم ربوبیت می‌کردند... اما مؤمنین، انبیا و اولیا را مستحق عبادت و الوهیت نمی‌دانند و آنها را تعظیم ربوبیت نمی‌کنند، بلکه معتقدند اینها بندگان خداوند و خداوند اینها را انتخاب و به‌عنوان دوستان خود برگزیده و به برکت اینها بر بندگانش ترحم می‌کند. پس مؤمنین برای رسیدن به رحمت الهی

۱. «والحاصل ان مذهبه في أصول الدين مذهب أهل السنة والجماعة و ان طريقهم طريقة السلف التي هي طريق الأسم، بل الاحكم... وانهم في الفروع على مذهب الإمام أحمد بن حنبل...» (همان، ص ۶۴-۶۵).
۲. ایشان در ادامه هدف خود را از بیان این مطالب این‌گونه بیان می‌کند: «والقصد بما ذكرناه التنبيه على خطأ من نسب إلى القوم ما هم بريئون منه مما يخل بالديانة حتى اساء الظن بقسم عظيم من الامة العربية و انطوى على بغضهم الذي هو من اعظم اسباب النفاق» (همان، ص ۶۷).

به اینها تبرک می‌جویند که این موضوع در کتاب و سنت مورد تأیید است.^۱

۲. عالم بودن خاندان محمد بن عبدالوهاب

اکثر تاریخ نویسان، چه موافق وهابیت و چه مخالف آن، بر این نکته اذعان کرده‌اند که عبدالوهاب، پدر محمد که استاد اصلی او در علوم دینی هم است، عالمی صالح و قاضی شهر عیینه بود^۲ و به تعبیر بن‌باز «کان فقیهاً کبیراً و عالماً قدیراً»^۳. همچنین عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح آل بسام در کتاب خود، علماء نجد، در مورد خاندان محمد بن عبدالوهاب می‌آورد: «محمد فرزند عبدالوهاب و او فرزند سلیمان است...»^۴. سپس می‌افزاید: «پس پدرش در علم از جدش ارث برده و این خاندان، تمامشان بزرگ و از علمایند» آنگاه از برخی از آنها چنین نام می‌برد: ۱. جدش، شیخ سلیمان، بزرگ و رئیس و مرجع علمای نجد بود. ۲. پدرش، عبدالوهاب، عالم بزرگ و قاضی عیینه بود. ۳. عمویش، شیخ ابراهیم بن سلیمان، عالم و کاتب مشهور بود. ۴. عمویش شیخ احمد بن سلیمان از اهل علم بود. ۵. برادرش، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، و....^۵

۱. ابن زینی دحلان، سید احمد، فتنة الوهابية، ص ۶-۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتب المنحة الوهابية في رد الوهابية وأشد الجهاد في ابطال دعوى الاجتهاد، نوشته بغدادی نقشبندی، والرد على الوهابية، نوشته علامه بلاغی مراجعه کنید.

۲. از جمله تاریخ فاسیلیف، الیکسی، العربية السعودية، ص ۸۷؛ بن‌باز، عبدالعزيز، پیشین، ص ۲؛ صدقی زهاوی، جمیل، پیشین، ص ۱۰؛ ابویوب، بحوث حول شیخ محمد و حرکتہ المجدده، ص ۶؛ آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ابن زینی دحلان، احمد، پیشین، ص ۴؛ امین، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۱۲؛ حمداوی، جمیل، نشأة شیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۱.

۳. بن‌باز، عبدالعزيز، پیشین، ص ۱۶.

۴. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

در مورد شیخ سلیمان، برادر شیخ محمد بن عبدالوهاب، در کتاب *علماء نجد خلال ثمانیة قرون* به نقل از ابن بشر این چنین آمده است: «شیخ سلیمان عالمی فقیه و قاضی شهر حریملا بود که معرفت و درایت داشت».^۱

همچنین حسن بن فرحان مالکی می‌گوید: «شیخ سلیمان عالم‌تر از برادرش، شیخ محمد، و مخالف او بود و در رد برادرش کتاب *الصواعق الالهیه* را تألیف کرد».^۲

این موارد نشان‌دهنده این است که این خاندان عالمانی اسلامی بودند و بری از شرک‌اند و به اعتراف بن باز وهابی، پدر ابن عبدالوهاب عالم بزرگ و فقیه بلند مرتبه‌ای بود.^۳ ابن بشر، تاریخ‌نگار مورد قبول وهابیت، نیز بیان می‌کند که پدر محمد با او مخالفت می‌کرد^۴ و بسیاری وهابیان از جمله ابن عثمان به مخالفت‌های برادرش، سلیمان، با محمد بن عبدالوهاب اعتراف کرده‌اند.^۵ پس نتیجه می‌گیریم که در بین این خاندان آن کسی که از اسلام فاصله گرفت و در مسیر بدعت‌ها قرار گرفت، خود محمد بن عبدالوهاب بوده است.

۳. علمای نجد

علاوه بر خاندان عبدالوهاب، از دیرباز در منطقه نجد علمای فراوانی بوده‌اند که مردم را هدایت و از معاصی نهی می‌کردند. وجود چنین علمایی که در تمام دوران‌ها به صورت مستمر بودند، خود گواهی بر دیانت مردم منطقه است و در بسیاری از کتب نیز به این نکته پرداخته‌اند؛ از جمله آلوسی در *تاریخ نجد* خود درباره علمای نجد می‌نویسد: «در نجد علمای بزرگ و فضلالی کریمی زندگی می‌کردند که در علوم دین

۱. همان، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. ابن فرحان، حسن، *داعیة ولیس نبیاً*، ص ۱۲۸؛ ر.ک: عماد، عصام، *نقد الشیخ محمد ابن عبدالوهاب من الداخل*، ص ۱۵.

۳. بن باز، عبدالعزیز، *پیشین*، ص ۱۶.

۴. ابن بشر، عثمان، *پیشین*، ص ۳۷.

۵. آل عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، *دعاوی المناوئین*، ص ۵۰. به نقل از شیخ ابن عبدالوهاب، عثمان، ص ۶۱ و ۱۰۱.

و شریعت سید المرسلین ﷺ فعال بودند (و به قدری زیادند) که ممکن نیست همه آنها را در این کتاب بیاورم»^۱.

نیز در مقدمه کتاب علماء نجد خلال ثمانیة قرون آمده: «فقط در شهر اشبقر از منطقه نجد در وقت واحد چهل عالمی که همگی صلاحیت قضاوت داشتند (آن هم در وقتی که قضاوت، منصب کبار علما بود)، زندگی می کردند». وی اضافه می کند: «در شهر عیینه علمای بسیار بودند؛ به طوری که فقط در یک زمان هشتاد عالمی که مدرس علوم بودند، در عیینه به تدریس می پرداختند»^۲.

حسن بن فرحان مالکی در کتاب *داعیة و لیس نبیا* با شمردن نام ۵۱ عالم هم عصر ابن عبدالوهاب^۳ و ذکر نام کتاب *سلک الدرر فی تراجم علماء القرن الثانی عشر* که مشهورترین کتاب در مورد علمای معاصر ابن عبدالوهاب است، می نویسد: «اینها خود دلیلی بر عدم جهل امت اسلامی در دوران محمد بن عبدالوهاب است، چه رسد به شرک امت!»^۴.

۴. تحصیل علمی محمد ابن عبدالوهاب در نجد

محمد بن عبدالوهاب بیشتر دوران علمی خود را در نجد گذرانده است و فقط برای حج در مکه و مدت دو ماه در مدینه^۵ و مقداری هم در بصره بوده و کار علمی او از طریق پدرش و علمای عیینه استمرار یافته^۶ و بعد از انتقال پدرش به حریملا او نیز به آنجا نقل مکان کرده است.^۷ پس باید به وجود عالمانی بزرگ در منطقه نجد اعتراف کرد، و الا باید علمیت محمد بن عبدالوهاب را زیر سؤال برد.

۱. آلوسی، محمود، پیشین، ص ۱۴۷.

۲. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۵.

۳. ابن فرحان، حسن، پیشین، ص ۱۴۶-۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۴۹.

۵. ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۸۲؛ آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶. همان.

۷. ابن غنام، حسین، پیشین، ص ۸۴؛ ابن بشر، عثمان، پیشین، ج ۱، ص ۳۷.

◆ چند سؤال

با وجود اقرار برخی از تاریخ‌نویسان از جمله آلوسی به دیانت مردم نجد و مسلمان بودن آنها از صدر اسلام^۱ و با وجود عالم بودن خاندان ابن عبدالوهاب، به نحوی که جدش رئیس علما بود و پدر^۲ و برادرش^۳ قاضی بودند، آن هم در روزگاری که قضاوت جایگاه کبار العلماء^۴ و پدرش بزرگ‌ترین استادش بود و اینکه در سرزمین نجد علمای بسیاری بودند که به قول آلوسی قابل احصا نیست^۵ و بیشتر بهره علمی محمد بن عبدالوهاب هم در منطقه نجد بوده، با این همه، چگونه می‌توان گفت مردم این منطقه دچار شرک و کفر گردیده‌اند و روزگار مردم منطقه محمد پر از گمراهی و جهل بوده؟ آیا این علما عالم و عامل نبوده‌اند؟ آیا خود این علما نیز به کفر و شرک گرویده بودند؟ پس چگونه بیشتر رشد علمی محمد در این منطقه بوده؟

◆ دیدگاه مخالفان محمد ابن عبدالوهاب

کسانی که افکار وهابیت را قبول ندارند، هرگز جهل مردم منطقه نجد را نمی‌پذیرند و این دیدگاه را بهتانی بزرگ می‌شمارند. مخالفان ابن عبدالوهاب این فکر را زیربنای مشروعیت بخشیدن به قتل و غارت‌های وهابیون می‌دانند و می‌گویند هر کس به کتب تاریخ، فقه و تفسیر مراجعه کند، خواهد دید که علما و دانشمندان اسلامی با وجود اختلافاتی که دارند، همگی اذعان دارند که هر کس به شهادتین اعتراف کند، مسلمان است^۶ و احکام اسلامی از قبیل ازدواج، ارث، حرمت خون و مال

۱. آلوسی، محمود، پیشین، ص ۵۹.

۲. الگار، حامد، پیشین، ص ۱۶؛ آلوسی، محمود، پیشین، ص ۸۲.

۳. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۵. آلوسی، محمود، پیشین، ص ۱۴۷.

۶. ر.ک: بخاری، ابوعبدالله، صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب ۱۷، ح ۲۵؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، کتاب الایمان، احادیث باب ۸؛ دارمی، ابومحمد، سنن دارمی، ج ۲، کتاب السیر، باب ۱۰، ح ۲۴۴۴؛ ابن یزید، ابوعبدالله، سنن ابن ماجه، ج ۱، ح ۶۳ و ۳۹۲۷؛ ابی داوود، سلیمان، سنن ابی داوود، ج ۲، کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة، ح ۱۵۵۶؛ ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، کتاب الایمان، باب ۱، ح ۳۶۰۶؛ نسائی، سنن نسائی، ج ۸،

در مورد او جاری می‌شود.^۱ همچنین در کتاب معنی ابن قدامه^۲ آمده است: مردی از رسول خدا ﷺ اجازه کشتن شخصی را خواست که نه شهادتش صحیح بود و نه نمازش. پیامبر ﷺ فرمودند: خدا مرا از کشتن چنین کسانی که به وحدانیت او اعتراف می‌کنند و نماز می‌خوانند، باز داشته است.^۳ سپس ابن قدامه می‌گوید: «اگر عده‌ای به ارتداد و کفر شخصی شهادت دهند، ولی او به کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله اقرار کند، به شهادت گواهان اعتنا نمی‌شود و او را آزاد می‌کنند».^۴

حال در اینجا به برخی از دیدگاه‌های مخالف با وهابیت می‌پردازیم:

۱. دیدگاه سلیمان بن عبدالوهاب

او برادر تنی محمد است و عالمی فقیه و قاضی شهر حریملا بود که معرفت و درایت داشت.^۵ سلیمان اولین مخالف محمد بود که کتاب الصواعق الالهیه^۶ را در رد او تألیف کرد.^۷ این کتاب^۸ امروزه از مهم‌ترین کتب مرجع مورد استناد برای مخالفان

① کتاب الایمان، باب ۱۵، ح ۵۰۱۸؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۱، ح ۱۱۷؛ بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، ج ۴، کتاب الصلاة، باب لا یأتم مسلم بکافر، ح ۵۲۴۲ و...

۱. مغنیه، محمد جواد، هذه هی الوهابیه، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ همو، این است وهابیت، ص ۱۵۳.

۲. کتاب المغنی اثر ابن قدامه است. این کتاب مورد اعتماد وهابی‌ها و حاوی فتاوی فقهی بر اساس مذهب حنبلی است.

۳. ر. ک: ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۱۲۷ و ۱۴۱؛ مغنیه، محمد جواد، هذه هی الوهابیه، ص ۱۱۴؛ همو، این است وهابیت، ص ۱۵۵.

۴. همان.

۵. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۱.

۶. گاه این کتاب را با نام فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب بیان کرده‌اند. به نقل از دعاوی المناوئین، ص ۵۰؛ طوسی، نجم‌الدین، وهابیت عامل تفرقه مسلمانان، ص ۵۱.

۷. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۳؛ عبدالحمید، صائب، الوهابیه فی صورتها الحقیقیه، ص ۱۴-۱۵؛ عماد، عصام، پیشین، ص ۱۵؛ آل عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، پیشین، ص ۵۰. به نقل از الشیخ ابن عبدالوهاب، عثیمین، ص ۶۱ و ۱۰۱.

۸. برای اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب ر. ک: محمد علی موحدی پور، «کتاب الصواعق، نقدها و پاسخ‌ها»، ص ۵۹.

وهابیت در رد این فرقه است^۱ که بارها در هند، مصر و ترکیه به چاپ رسیده است.^۲ شیخ سلیمان در رد بر افکار برادرش، محمد بن عبدالوهاب، می‌نویسد:

چگونه کسی را که به وحدانیت و یگانگی خدا و به عبد و رسول بودن محمد ﷺ شهادت می‌دهد و نماز می‌خواند و زکات می‌دهد و روزه می‌گیرد و حج می‌رود، کافر می‌دانی؟ و چگونه کسانی را که مؤمن به خدا و ملائکه و قرآن و رسول خدا و ملتزم به تمام شعائر اسلام‌اند، کافر قرار می‌دهی و سرزمینشان را سرزمین کفر و حرب اعلام می‌کنی؟ از شما می‌پرسم پیشوای شما در این امر کیست و این روش را از کجا اخذ کرده‌اید؟... و جایز نیست برای ما و برای شما و برای کسانی که ایمان به خدا و روز جزا دارند، این‌گونه استنباط کردن و کافر اعلام کردن کسانی که امت، اجماع به اسلام آنها دارند... و نزد عوام و خواص روشن است که این افعالی^۳ را که موجب کفر مردم می‌پنداری، بلاد اسلامی را پر کرده است و اهل علم نیز می‌دانند این امور در بین امت اسلامی هفتصد سال است که صورت می‌گیرد، ولی هیچ‌یک از اهل علم، صاحبان این افعال را کافر ندانسته و احکام ارتداد را بر آنها جاری نکرده است، بلکه اهل علم احکام اسلام را بر اینها جاری می‌کنند، به‌خلاف قول شما که حکم کفر و ارتداد بر بلاد مسلمین جاری می‌کنید و بلاد اینها را، بلاد حرب اعلام می‌کنید، تا جائیکه حتی این احکام را بر حرمین شریفین هم جاری می‌سازید؛ درحالی که پیامبر ﷺ در مورد حرمین

۱. دکتر عصام العماد از اندیشمندان جهان اسلام که قبل از گرویدن به مذهب شیعه وهابی بوده، معتقد است کتاب *الصواعق* شیخ سلیمان سبب نجاتش از عقاید وهابیت بوده و این کتاب بهترین دارو برای مقابله با وهابیت است. او همچنین می‌گوید که دولت سعودی از مطالعه این کتاب جلوگیری می‌کند و مطالعه آن را حرام می‌داند که این امر حکایت از اثرگذاری بی‌بدیل کتاب *الصواعق الالهیه* دارد. (ر.ک: همان، ص ۶۸؛ عماد، عصام، پیشین، ص ۱۵-۱۹).
 ۲. ابن فرحان، حسن، پیشین، ص ۱۲۸؛ آل عبد اللطیف، عبد العزیز بن محمد، پیشین، ص ۵۰.
 ۳. مثل استغاثه به نبی ﷺ و اولیا، نذر برای نبی ﷺ و اولیا، تبرک و مسح کردن به قبور.

شریفین در احادیث صحیح صریح خبر داده که این دو شهر بلاد اسلامی باقی خواهند ماند (اسلام از این بلاد زائل نخواهد شد.) و فرموده: همانا در این دو بلاد بت‌پرستی نخواهد شد.^۱

۲. دیدگاه ابن عفالق

محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلی احسایی (۱۱۰۰-۱۱۶۴ق)، از علمای بزرگ احساء و فقیه فاضلی بود که در عصر خود دانش بالایی داشت و کتاب‌هایی در فقه و علم نجوم نوشته است.^۲ او در مخالفت با محمد بن عبدالوهاب کتاب *تهکم المقلدین فی مدعی تجدید الدین* را نگاشت.^۳ همچنین با نوشتن نامه‌هایی به عثمان بن معمر امیر عیینه، با استدلالاتی بسیار قوی باعث جدا شدن او از ابن عبدالوهاب گشت.^۴ او مدعی بود که نظرهای محمد بن عبدالوهاب در مسائل توحیدی، حتی با نظر ابن تیمیه و ابن قیم هم مخالف است.^۵ ابن عفالق در ضمن رد جاهل و مشرک بودن مردم نجد و امت پیامبر ﷺ و همچنین با رد کردن اتهام ضلالت آنها، در نامه خود به ابن معمر بیان داشت:

قد ثبت بالأدلة و البراهین القاطعة عصمة الأمة، و من نفی
العصمة عنهم إلى الكفر اقرب؛^۶
با ادله و قرائن قطعی ثابت می‌شود که امت اسلام عصمت دارند
(و مصون از شرک و ضلالت‌اند) و هر کسی که این عصمت را نفی
کند، به کفر نزدیک شده است.

۱. ابن عبدالوهاب، سلیمان، *الصواعق الالهية فی رد علی الوهابية*، ص ۲۱-۲۴.

۲. ابن حمید، *السحب الوابلية*، ص ۳۸۲؛ ابن فرحان، حسن، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ همو، *مبلغ نه پیامبر*، ص ۱۷۵.

۳. آل عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، پیشین، ص ۵۲-۵۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۵۳-۵۴؛ ابن فرحان، حسن، *داعية و ليس نبياً*، ص ۱۲۹؛ همو، *مبلغ نه پیامبر*، ص ۱۷۵.

۵. نامه ابن عفالق به ابن معمر؛ آل عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، پیشین، ص ۵۳ و ۵۴.

۶. همان، ص ۲۸۳.

۳. دیدگاه عبدالله المویسی

نام کامل او عبدالله بن عیسی تمیمی مشهور به مویسی (۱۷۵ق) و از بزرگ‌ترین شیوخ اهل نجد بود. وی ابتدا نزد علمای نجد دانش آموخت و سپس به شام رفت و نزد علامه سفارینی^۱ که به اعتراف محمد بن عبدالوهاب از بزرگ‌ترین علمای نجد بود، کسب علم کرد. مویسی همان کسی است که توانست عبدالله بن سحیم، از حامیان شیخ محمد، را از حمایت او بازدارد.^۲ او در رد ابن عبدالوهاب در یکی از کتبش نوشت:

اما قول تو در اینکه توحید همان است که پیامبر ﷺ آورده است و دیگران این توحید را نقض کرده‌اند، پس خود به خطا رفتی از آنچه بر این مطلب صادر کردی؛ زیرا پنداشتی آنچه خود می‌گویی، همان توحید است. پس نقض کردی نوشته خود را (زیرا گفتی توحید چیزی است که رسول آورده است، اما در عمل نظر خود را توحید واقعی دانستی!) و به تکفیر مسلمانان پرداختی و مال و جانشان را مباح اعلام کردی، بدون هیچ برهانی از جانب خدا و رسولش. و این روش همان منطق خوارج است.^۳

۴. دیدگاه علامه شامی (ابن عابدین)

او که از علمای مورد احترام و بزرگ اهل سنت دیوبند می‌باشد، چنین گفته است:

وهابیان بر این عقیده هستند که فقط آنها مسلمان‌اند و مخالفان عقایدشان مشرک‌اند و با همین تصورات کشتن اهل سنت و کشتن علما را مباح دانسته‌اند، تا اینکه خداوند قدرت آنها را درهم شکست. از این رو به وضوح می‌گوییم که محمد بن عبدالوهاب و پیروانش در سلسله علمی، فقهی، حدیث، تفسیر و تصوف جزء مشایخ ما نیستند. حلال شمردن خون، آبرو و اموال مسلمین، یا به‌حق است یا

۱. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۴؛ ابن فرحان، حسن، داعیة ولیس نبیا، ص ۱۲۹؛ همو، مبلغ نه پیامبر ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. همو، داعیة ولیس نبیا، ص ۱۲۹؛ همو، مبلغ نه پیامبر، ص ۱۷۶.

۳. آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۵.

به ناحق. اگر ناحق باشد، یا بدون تأویل است که در این صورت، موجب خروج از دین می‌گردد و یا با تأویلی است که شرع مقدس اجازه نداده است که در این صورت، موجب فسق می‌شود...، اما در مورد مسلمانان پیشین، ما هرگز کسی را تکفیر نمی‌کنیم. کسی که تکفیر کند، بدعت کرده و عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هر چند از مبتدعه باشند، تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند، تکفیر نمی‌کنیم.^۱

۵. دیدگاه حسن بن فرحان مالکی

ایشان از علمای حنبلی مذهب عربستان است. وی در مورد ابن عبدالوهاب می‌نویسد:

شیخ محمد با توجه به اینکه ضعف علمی او در حدیث و تاریخ هویداست و بینش عالم مسلمان با این دو علم شکل می‌گیرد، در محکوم کردن شرک و بدعت تمام سخت‌گیری‌ها را به کار می‌گیرد و برای این عمل به اطلاعات نصوص صحیح و به صریح نصوص ضعیف استناد می‌جوید و در صدور احکام کیفی صریح بر مبنای احادیث ضعیف و ساختگی یا قیاس فاسد و... زیاده‌روی می‌کند... بیشتر کلمه شرک را مورد توجه خود قرار می‌دهد و ضوابط تکفیر را رعایت نمی‌کند و برای اثبات دیدگاه خود به آرای نادر استشهاد می‌کند و استنباط‌های سخت‌گیرانه و سطحی دارد. آن‌گاه برای (جلب نظر) عوام مقلد و علمای خاضع آنها را با هم پیوند می‌زند و جمع بندی می‌کند؛ در نتیجه، خواننده ساده‌دل که اغلب پیروان او را تشکیل می‌دهند، می‌پندارد که آن دیدگاه، دانش عظیمی است که علمای گذشته به امانت آنها خیانت کرده و آنان را از شرک

۱. سهارنپوری، خلیل احمد، عقائد علماء اهل السنة والجماعة، ص ۵۸-۵۹؛ رجبی، حسین، دیده‌ها و دریافت‌ها، ص ۱۰۲.

برحذر نداشته‌اند و مردم به دوران جاهلیت اولی بازگشته‌اند... آن‌گاه بدویان از وی پیروی کردند و به طمع رسیدن به مال و مقام دنیا، خون مردم را با شمشیرهای خود به زمین ریختند و با زبان الکنشان به تکفیر مردم پرداختند.^۱

۶. دیدگاه احمد زینی دحلان

زینی دحلان نیز اندیشه‌ها و اعمال محمد بن عبدالوهاب را نقد کرده و مردود شمرده است:

وهایبون با نسبت دادن کفر به مردم، هنگام ظهور در بلادشان جنگ‌هایی را راه انداختند و خون‌ریزی‌ها کردند؛ به قدری که قابل احصا نیست. اموال مردم را مباح و زن‌ها را اسیر می‌کردند و مؤسس این مذهب خبیث محمد بن عبدالوهاب از طایفه بنی‌تمیم بود^۲... او برای اثبات عقایدش به ادله‌ای تمسک می‌جست که آن ادله نمی‌توانند هیچ یک از عقایدش را اثبات کنند و سخنانی می‌گفت و تعبیراتی به کار می‌برد که مردم عوام را بفریبید و آنان را پیرو خود سازد. وی در مورد عقایدش کتاب‌هایی نوشت و توانست مردم عوام را فریب دهد و آنان را با خودش همراه سازد؛ به طوری که آن مردم ناآگاه قبول کردند که اکثر مسلمانان و اهل توحید کافر هستند. وی با حاکمان مشرق که اهل درعیه بودند، ارتباط برقرار کرد و نزد آنان رفت و توانست نظرشان را جلب کند. این حکام به یاری‌اش پرداختند و دعوتش را پذیرفتند. البته قصد آنان از پذیرش دعوت محمد بن عبدالوهاب این بود که بدین وسیله سلطنت خود را پایدار سازند و حکومت خود را گسترش دهند. از این رو بر عرب‌های بادیه‌نشین حمله بردند و بر ایشان تسلط یافتند و آنان را تحت انقیاد

۱. ابن فرحان، حسن، *داعیة ولیس نبیا*، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ همو، *مبلغ نه پیامبر*، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۲. ابن زینی دحلان، احمد، *پیشین*، ص ۳-۴.

خود درآوردند و بی‌هیچ اجر و مزدی آنان را در شمار لشکریان خود درآوردند. کارشان به آنجا رسید که اعلام کردند هر کس به گفته‌های ابن‌عبدالوهاب اعتقاد نداشته باشد، کافر و مشرک است و ریختن خورش حلال! و گرفتن اموال و دارایی‌هایش مباح است...^۱ و هر کسی را که می‌کشند، مالش را اخذ می‌کردند و خمس آن را امیر می‌گرفت و مابقی را تقسیم می‌کردند.^۲ پس به بهانه کافر و مشرک شمردن مردم، هر چه را خواستند تصاحب کردند و قتل‌های زیادی مرتکب شدند.

۷. دیدگاه جمیل صدقی زهاوی

وی می‌گوید:

شیخ محمد با بسیاری از عقاید مردم به مخالفت برخاست و هر کس را که عقاید او را نداشت، کافر می‌خواند و حکم قتل آنها و اباحه اموال آنها را صادر می‌کرد.^۳ او از صلوات فرستادن بر نبی ﷺ کراهت داشت و از یاد آن حضرت در شب جمعه نهی می‌کرد.^۴ او سپس برای ابن‌سعود رساله *كشَف الشبهات عن خالق الارض و السماوات* را نگاشت و در آن جمیع امت اسلامی را کافر دانست و پنداشت مردم شش‌صد سال کافر شده‌اند.^۵ ابن‌سعود نیز به قتل مردم و تصاحب اموالشان سرعت بخشید.^۶ پس محمد بن عبدالوهاب بسیاری از کتب را آتش زد و بسیاری از علما و مردم را به قتل

۱. همان، ص ۵.

۲. ابن‌زینی دحلان، احمد، *الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه*، ص ۱۱۴.

۳. صدقی، زهاوی، جمیل، پیشین، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۱۵.

۶. همان، ص ۱۷.

رساند و جان و اموالشان را مباح دانست و قبور اولیا را ویران کرد و برخی از قبور در احساء را محل قضای حاجت قرار داد.^۱

با توجه به آرای اهل سنت درباره وهابیت، باید به این نکته اذعان کرد که محمد بن عبدالوهاب مخالفان فراوانی دارد که حسن فرحان مالکی در کتاب *داعیه و لیس نبیا* به نام ۲۲ نفر از بزرگ‌ترین آنها که هم‌عصر خود ابن عبدالوهاب بودند،^۲ اشاره کرده است.^۳

◆ نتیجه

مهم‌ترین اساس و پایه مذهب وهابیت و یگانه شعار آنان این است: «إما الوهابية و إما السيف؛ یا وهابیت را بپذیر، یا شمشیر را». لذا هر کس به مذهب وهابیت گرایش یابد، جان‌ش در سلامت است و هر کس از قبول آن سر باز زند، خونش مباح است، فرزندانش کشته می‌شوند و مالش به غارت می‌رود و محال است که وهابیت جز این نگاه، به دیگران بنگرد و از این رو جز خود، دیگر مسلمانان را کافر، و خون و مالشان را حلال می‌داند.^۴

با شواهدی که ذکر شد، فهمیده می‌شود که حکم به کفر و شرک مردم نجد صحیح نیست و این حکم دستاویزی برای به یغما بردن اموال مردم و کم کردن

۱. همان، ص ۱۸.

۲. ابن فرحان، حسن، *داعیه و لیس نبیا*، ص ۱۲۷-۱۳۱.

۳. این مخالفان عبارت‌اند از: ۱. سلیمان بن سحیم حنبلی نجدی (۱۱۳۰-۱۱۸۱ق)؛ ۲. سلیمان بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۸ق)؛ ۳. محمد بن عبدالرحمن بن عقالق (۱۱۰۰-۱۱۶۴ق)؛ ۴. عبدالله بن مویس (م ۱۱۷۵ق)؛ ۵. عبدالله بن احمد بن سحیم (م ۱۱۷۵ق)؛ ۶. عبدالله بن عبداللطیف احسائی (استاد محمد ابن عبدالوهاب)؛ ۷. محمد بن عبدالله بن فیروز احسائی (م ۱۲۱۶ق)، ۸. محمد بن علی بن سلوم (م ۱۲۴۶ق)؛ ۹. عثمان بن منصور ناصری (م ۱۲۸۲ق)؛ ۱۰. عثمان بن سند بصری (م ۱۲۵۰ق)؛ ۱۱. محمد بن سلیمان کردی (م ۱۱۹۴ق)؛ ۱۲. مرید بن احمد تمیمی (م ۱۱۷۱ق)؛ ۱۳. سیف بن احمد عتیقی (م ۱۱۸۹ق)؛ ۱۴. صالح بن عبدالله صائغ (م ۱۱۸۳ق)؛ ۱۵. احمد بن علی البصری قبانی؛ ۱۶. عبدالله بن داوود زبیری (م ۱۲۲۵ق)؛ ۱۷. علوی بن احمد حداد حضرمی (م ۱۲۳۲ق)؛ ۱۸. عمر بن قاسم بن محجوب تونسلی؛ ۱۹. محمد بن عبدالله بن کیران مغربی (م ۱۲۲۷ق)؛ ۲۰. محمد بن عبدالله بن حمید (م ۱۲۹۵ق)؛ ۲۱. عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن عدوان (م ۱۱۷۹ق)؛ ۲۲. حسن بن عمر شطی دمشقی (م ۱۲۷۴ق)؛ ۲۳. مغنیه، محمد جواد، *این است وهابیت* (ترجمه هذیه الوهابیه)، ص ۲۰۵.

حقارت‌های درونی وهابیت و به منظور انتقام‌گیری از مردمی بود که زیر بار بدعت‌های محمد بن عبدالوهاب نرفتند.^۱ این بدعت‌ها و ضلالت‌ها به قدری در محمد بن عبدالوهاب آشکار بود که پدرش^۲ و استادانش از همان ابتدا مردم را از مراجعه به او باز می‌داشتند^۳ و برادرش^۴ کتابی مستقل در رد او و افکار منحرفش تألیف کرد.^۵

پس علاوه بر اینکه باید به مسلمان بودن مردم نجد اذعان داشت،^۶ باید دانست که فتنه اصلی منطقه نجد، وجود خود محمد بن عبدالوهاب بود؛ زیرا او با عقاید و افکار انحرافی‌اش پایه‌گذار فرقه وهابیت و انحرافی بزرگ در دین خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گشت. وجود نازنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در اخباری غیبی به وجود فتنه در سرزمین نجد اشاره کرده‌اند و برخی از این احادیث در صحیحین (بخاری و مسلم) و مسند احمد بن حنبل آمده که می‌توان این فتنه را بر این خوارج (محمد بن عبدالوهاب و فرقه وهابیت) حمل کرد.^۷

برای حسن ختام به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به مشرق فرمودند: «تجیء الفتنة من ههنا من المشرق»^۸ فتنه از این سمت مشرق رخ می‌دهد».

و در حدیثی که می‌توان آن را تفسیر از این شوق دانست، می‌فرمایند:

۱. ر. ک: ابن عبدالوهاب، سلیمان، پیشین، ص ۲۱-۲۴؛ نامه ابن عفالق به ابن معمر؛ آل بسام، عبدالله، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۵؛ سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ص ۵۸-۵۹؛ رجبی، حسین، پیشین، ص ۱۰۲؛ ابن فرحان، حسن، پیشین، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ همو، مبلغ نه پیامبر، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ زینی دحلان، احمد، فتنة الوهابیة، ص ۳-۵؛ همو، الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ص ۱۱۴؛ صدقی زهاوی، جمیل، پیشین، ص ۱۲-۱۸.
۲. ابن بشر، عثمان، پیشین، ص ۳۷؛ طبسی، نجم‌الدین، پیشین، ص ۵۱.
۳. ابن زینی دحلان، احمد، فتنة الوهابیة، ص ۴؛ همو، الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ص ۱۱۲.
۴. الگار، حامد، پیشین، ص ۱۶.
۵. صدقی زهاوی، جمیل، پیشین، ص ۱۲؛ ابن فرحان، حسن، داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۲۸؛ رضوی، سید مرتضی، ماضی الوهابیین و حاضرهم، ص ۳۶.
۶. آلوسی، محمود، پیشین، ص ۵۹.
۷. ر. ک: علوی بن حداد، مصباح الانام و جلاء الظلام، ص ۷-۹؛ ابن زینی دحلان، احمد، پیشین، ص ۱۲۳.
۸. ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۲، ح ۴۷۵۴؛ ر. ک: بخاری، ابوعبدالله، پیشین، کتاب الفتن، باب ۱۶، ح ۷۰۹۳؛ نیشابوری، مسلم، پیشین، ح ۲۹۰۵.

اللهم بارك لنا في شامنا: اللهم بارك لنا في يمننا! قالوا: يا رسول الله وفي نجدنا. قال: اللهم بارك لنا في شامنا! اللهم بارك لنا في يمننا! وقال في الثالثة: هناك الزلزال و الفتن و بها يطلع قرن الشيطان.^١

رسول الله ﷺ می فرماید: در نجد فتنه رخ می دهد و به سبب آن فتنه، شاخ شیطان پدید می آید (که نجد را باید تفسیر از شرق دانست).
از آن حضرت حدیث دیگر نیز نقل شده:

يخرج ناس من قبل المشرق و يقرءون القرآن لا يجاوز تراقيهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية ثم لا يعودون فيه حتى يعود السهم إلى فوقه. قيل: ما سيماهم؟ قال: سيماهم التحليق؛^٢

برخی از مردم از مشرق می آیند که به قرآن عمل نمی کنند... و به دین بر نمی گردند... علامت آنها این است که سرهایشان را می تراشند (یکی از خصوصیات محمد بن عبدالوهاب این بود که پیروانش را مجبور می کرد سرهایشان را بتراشند).^٣

۱. بخاری، ابی عبدالله، پیشین، کتاب الفتن، باب ۱۶، ح ۷۰۹۴.
۲. همان، کتاب التوحید، باب ۵۷، ح ۷۵۶۲؛ ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۳، ح ۱۱۶۱۴؛ نسائی، پیشین، ح ۳۵۶۶.
۳. ر.ک: علوی بن حداد، پیشین، ص ۹-۷؛ ابن زینی دحلان، احمد، خلاصة الكلام في بيان امراء البلد الحرام، ص ۱۵؛ همو، الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیة، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ علوی، عبدالله، صدق الخبر فی خوارج القرن الثاني عشر، ص ۱۲۲؛ همتی، همایون، الوهابیة نقد و تحلیل، ص ۵۹.

◆ منابع

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله: **عنوان المجد في تاريخ نجد**، رياض: مطبوعات دار الملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ق.
۲. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد: **مسند احمد**، تحقيق: محمد صدقي محمد جميل عطار، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۲۹-۱۴۳۰ق.
۳. ابن زيني دحلان، احمد: **الدرر السننية في الرد على الوهابية**، تحقيق: دكتور جبريك حداد، دمشق: دار غار حراء، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۴. _____: **خلاصة الكلام في بيان أمراء البلد الحرام**، استانبول: مكتبة الحقيقة، ۱۴۲۳ق.
۵. _____: **فتنة الوهابية**، تحقيق: حسين حلمي بن سعيد استانبولي، استانبول: فاتح، ۱۹۷۸م.
۶. ابن عبدالوهاب، سليمان: **الصواعق الالهية في الرد على الوهابية**، المجمع العالمي المبلغين، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۷. ابن عبدالوهاب، محمد: **مجموع مؤلفات الشيخ محمد بن عبدالوهاب - كشف الشبهات**، تحقيق: رائد بن صبري بن ابي علفه، بيروت: مليار للاستثمار، چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۸. ترمذی، محمد بن عيسى: **الجامع الصحيح سنن الترمذی**، بيروت: داراحياء التراث العربي، چاپ اول، بی تا.
۹. ابن غنام، حسين: **تاريخ نجد**، تحقيق: دكتور ناصرالدين اسد، بيروت-قاهره: دارالشروق، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۰. _____: **روضة الافكار و الافهام لمرئاد حال الامام و تعداد غزوات الاسلام**، تحقيق: سليمان بن صالح خراشي، رياض: دارالثلوثية، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۱. ابن فرحان مالكي، حسن: **داعية و ليس نبيا**، عمان- اردن: دار الرازي مركز الدراسات التاريخية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۲. _____: **مبلغ نه پیامبر**، مترجم: سيد يوسف مرتضوى، قم: نشر اديان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. ابن فوزان، صالح: **شرح كشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابن يزيد قزويني، ابو عبدالله محمد: **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمود محمد محمودحسن نصار، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۵. ابوايوب: **بحوث حول شيخ محمد وحركته المجدده**، رياض، ۱۴۱۹ق.
۱۶. ابي داوود، سليمان ابن اشعث سجستاني ازدری: **سنن ابي داوود**، خليل مامون شيحا، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. الكار، حامد: **الوهابية**، ترجمه: عباس خضير كاظم، ألمانيا. بغداد: منشورات الجمل، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۱۸. _____: **وهابيگری**، مترجم: احمد نمايي، مشهد: آستان قدس رضوى، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۹. امين، احمد: **زعماء الاصلاح في العصر الحديث**، بيروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
۲۰. آل بوطامي، شيخ احمد: **الشيخ محمد بن عبدالوهاب عقيدته السلفية و دعوته الاصلاحية و ثناء العلماء عليه**، مقدمه: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بی جا، بی تا.
۲۱. آل بسام، عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح: **علماء نجد خلال ثمانية قرون**، رياض: دارالعاصمة الملكة العربية السعودية، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

٢٢. آلوسي، محمود شكري: **تاريخ نجد**، تحقيق: محمد بهجة الاثري، بغداد: دارالوراق، چاپ اول، ٢٠٠٧م.
٢٣. امين، سيد محسن: **كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب**، تحقيق: حسن الامين، بيروت: چاپ دوم، ١٣٨٢ق.
٢٤. بخارى جعفي، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل: **صحيح البخارى**، رياض: دارالسلام، ذوالحجة ١٤١٩ق.
٢٥. _____: **صحيح البخارى**، ترقيم و ترتيب: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢٦. بغدادى نقشبندى خالدى، داوود بن السيد سليمان: **المنحة الوهابية في رد الوهابية**، استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤٢١ق.
٢٧. _____: **كتاب اشد الجهاد في ابطال دعوى الاجتهاد**، استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤٢١ق.
٢٨. بلاغى، محمد جواد: **الرد على الوهابية**، تحقيق: سيد محمد على حكيم، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٩ق.
٢٩. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله: **الامام محمد بن عبد الوهاب دعوته و سيرته**، رياض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد إدارة الطبع و الترجمة، چاپ دوم، ١٤١١ق (نرم افزار المكتبة الشاملة).
٣٠. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين بن على: **السنن الكبرى**، به اشراف مكتب البحوث و الدراسات، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٥-١٤٢٦ق.
٣١. ترمذى، محمد بن عيسى: **سنن الترمذى (الجامع الصحيح)**، تحقيق: احمد زهوة-احمد عناية، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٣٢. حمداوى، جميل: **نشأة شيخ محمد بن عبد الوهاب**، بی جا، بی تا.
٣٣. حمزه، فؤاد: **قلب جزيرة العرب**، مكتبة الثقافة الدينية، بی جا، بی تا.
٣٤. دارمى، ابو محمد عبدالله بن بهرام: **سنن دارمى**، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٥-١٤٢٦ق.
٣٥. سجادى، صادق: **دائرة المعارف بزرگ اسلامى**، مدخل آل سعود، شماره ٤٢٥، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، چاپ اول، ١٣٨٣ش.
٣٦. ذهبى، ابو عبدالله: **السيرة الامام محمد بن عبد الوهاب**، بی جا، بی تا. (نرم افزار مكتبة الشاملة)
٣٧. رجبى، حسين: **ديدها و دريافتها**، قم: آثار نفيس، چاپ اول، تابستان ١٣٨٩ش.
٣٨. رضوى، سيد مرتضى: **ماضى الوهابيين وحاضرهم**، بيروت-لندن: الارشاد للطباعة و النشر، ١٩٨٦م.
٣٩. سبحانى، جعفر: **الوهابية بين المباني الفكرية و النتائج العملية**، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٤٠. سعيد، ناصر: **تاريخ آل سعود**، بيروت: مطبعة الاتحاد، بی تا.
٤١. سهارنبورى، خليل احمد: **عقائد علماء اهل السنة الديوبندية (المهند الى المهند)**، تحقيق: دكتور سيد طالب الرحمن، رياض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ١٤٢٦ق.
٤٢. صبيحى، احمد محمود: **جذور الارهاب في العقيدة الوهابية**، با اشراف سيد والى الزاملى، بيروت: دارالنصر، چاپ اول، ١٤٢٩ق.

۴۳. صدقی زہاوی، جمیل: *الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوہابیة المارقة*، دارالصدیق الاکبر، بی تا.
۴۴. طبسی، نجم الدین: *وہابیت عامل تفرقه مسلمانان*، قم: برگ فردوس، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۴۵. عبدالحمید، صائب: *الوہابیة فی صورتها الحقیقیة*، بیروت: الغدیر، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. آل عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد: *دعاوی المناوئین لدعوة الشیخ محمد بن عبد الوہاب*، ریاض: مکتبۃ الرشد، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۴۷. عجلانی، منیر: *تاریخ البلاد العربیة السعودیة الدولة السعودیة الاولی، الجزء الثانی، عهد الامام عبدالعزیز بن محمد*، ریاض: دارالشبل، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. علوی حسینی حجازی، عبدالله بن حسن بن فضل: *صدق الخبر فی خوارج القرن الثانی عشر*، مطبوعۃ کومین، بی جا، بی تا.
۴۹. علوی، حبیب بن عبدالله الحداد: *مصباح الأنام و جلاء الظلام*، بی جا، ۱۳۱۶ ق.
۵۰. علیزادہ موسوی، مہدی: *سلفی گری و وہابیت: تبارشناسی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
۵۱. عماد، عصام یحیی علی: *نقد شیخ محمد ابن عبد الوہاب من الداخل*، قم: منشورات الاجتہاد، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۵۲. فاسیلیف، الیکسی: *تاریخ العربیة السعودیة*، بیروت: شرکتہ المطبوعات، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.
۵۳. فیلبی، سنت جون: *تاریخ نجد و دعوت الشیخ محمد بن عبد الوہاب*، تعریب: عمر الیسراوی، قاہرہ: مکتبۃ مدبولی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۵۴. قحطانی، عبدالله: *ہولاء ہم الخوارج*، المکتبۃ التخصیصۃ للرد علی الوہابیة، بی جا، بی تا.
۵۵. مغنیہ، محمد جواد: *این است وہابیت*، مترجم: اکبر مقدسی، قم: مؤسسۃ دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۵۶. _____: *ہذہ ہی الوہابیة*، تحقیق: سامی غریبی، قم: مؤسسۃ دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۵۷. موحدی پور، محمد علی: «*کتاب الصواعق*، نقدها و پاسخها»، مجلہ *سراج منیر*، ش ۶، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۵۸. _____: «*توحید و شرک در نجد قبل از ظهور محمد بن عبد الوہاب*»، مجلہ *سراج منیر*، ش ۳، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۵۹. ابن حمید: *السحب الوابله علی ضرائح الحنابلہ*، مکتبۃ الامام احمد، چاپ اول، ۱۹۸۹ م.
۶۰. نسائی، *سنن نسائی*، با شرح: جلال الدین سیوطی، حاشیہ: السنندی، بیروت: دارالمعرفۃ، چاپ ہفتم، ۱۴۲۹ ق.
۶۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج: *صحیح مسلم*، ترقیم و ترتیب: محمد فؤاد عبدالباقی، قاہرہ: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۶۲. ہمتی، ہمایون: *الوہابیة نقد و تحلیل*، المکتبۃ التخصیصۃ للرد علی الوہابیة، بی جا، بی تا.
۶۳. وردانی، صالح: *ثقافة الارهابیة فی کتب الوہابیة*، تہران: دار مشعر، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق.
۶۴. وہبہ، حافظ: *جزیرۃ العرب فی القرن العشرين*، لجنة التألیف والترجمة والنشر، چاپ اول، ۱۳۵۴ ق.

